



The University of Tehran Press

Public Dialogue, Cultural Diversity, and Contextual Interpretation of Human Rights

Morteza Nejabatkhah¹ | Alireza Dabirnia²
Janet Elizabeth Blake³ | Komail Sadeghi⁴

1. Associate Professor, Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: m.nejabatkhah@gmail.com
2. Associate Professor, Department of Public Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran. Email: dr.dabirnia.alireza@gmail.com
3. Associate Professor, Department of Human Rights and Environmental Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: j-blake@sbu.ac.ir
4. Corresponding Author; Ph.D. Student of Public Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran. Email: komeil.sadeghi@stu.qom.ac.ir

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	Today, respect for cultural diversity is considered essential for the implementation of the universality of human rights. However, there is a conceptual divergence between cultural diversity and universality in the field of human rights, with respect for cultural diversity appearing closer to relativism at first glance. Nevertheless, a contextual interpretation of human rights is an approach that can effectively bridge the concepts of universality and cultural diversity. This interpretation implies that in recognizing, applying, and safeguarding universal human rights, the cultural, social, and economic contexts of societies must be taken into account. Utilizing this interpretation of human rights requires certain prerequisites, and the existence of a public dialogue is one of these prerequisites. Additionally, public dialogue fosters greater convergence in value domains and can lead to the creation of shared beliefs and values. This research seeks to examine the extent to which and how public dialogue can be effective in providing a contextual interpretation of human rights. Such dialogues occur at the national level among individuals, groups, ethnicities, and subcultures to achieve consensus and a shared understanding of fundamental human rights values.
Pages: 2201-2223	
Received: 2024/12/29	
Received in Revised form: 2025/01/20	
Accepted: 2025/05/05	
Published online: 2025/09/23	
Keywords: <i>cultural diversity, universality of human rights, human rights, contextual interpretation, public discussion.</i>	
How To Cite	Nejabatkhah, Morteza; Dabirnia, Alireza; Blake, Janet Elizabeth; Sadeghi, Komail (2025). Public Dialogue, Cultural Diversity, and Contextual Interpretation of Human Rights. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 55 (3), 2201-2223. DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2025.386728.3650
DOI	10.22059/JPLSQ.2025.386728.3650
Publisher	The University of Tehran Press.





گفت‌وگوی عمومی، تنوع فرهنگی و قرائت بافتارانه حقوق بشر

مرتضی نجابت‌خواه^۱ | علیرضا دبیرنیا^۲ | ژانت الیزابت بلیک^۳ | کمیل صادقی^۴^۱. دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه: m.nejabatkhah@gmail.com^۲. دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: dr.dabirmia.alireza@gmail.com^۳. دانشیار گروه حقوق بشر و حقوق محیط زیست، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: j-blake@sbu.ac.ir^۴. نویسنده مسئول؛ دانشجوی دوره دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: komeil.sadeghi@stu.qom.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی صفحات: ۲۲۲۳-۲۲۰۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱ کلیدواژه‌ها: تنوع فرهنگی، جهانشمولی، حقوق بشر، قرائت بافتارانه، گفت‌وگوی عمومی.	امروزه احترام به تنوع فرهنگی از ضروریات اعمال نظریه جهانشمولی حقوق بشر به‌شمار می‌آید. با این حال بین تنوع فرهنگی و جهانشمولی در حوزه حقوق بشر از لحاظ مفهومی واگرایی وجود دارد و احترام به تنوع فرهنگی در وهله نخست به نسبی‌گرایی نزدیک‌تر به‌نظر می‌رسد. با این حال قرائت بافتارانه حقوق بشر رهیافتی است که می‌تواند در نزدیک‌تر ساختن مفاهیم جهانشمولی و تنوع فرهنگی مؤثر باشد. این قرائت از حقوق بشر متضمن آن است که در شناسایی، اعمال و صیانت از حق‌های جهانشمول بشری، بافتار فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جوامع مورد توجه قرار گیرد. استفاده از این قرائت از حقوق بشر نیازمند مقدماتی است و وجود فضای گفت‌وگوی عمومی یکی از این مقدمات است. همچنین گفت‌وگوی عمومی موجب همگرایی بیشتر در حوزه‌های ارزشی شده و می‌تواند به خلق باورها و ارزش‌های مشترک منجر شود. پژوهش حاضر به‌دنبال بررسی این موضوع است که گفت‌وگوی عمومی تا چه حد و چگونه می‌تواند در ارائه قرائت بافتارانه از حقوق بشر مؤثر باشد. گفت‌وگوهایی که در سطح ملی، بین آحاد جامعه، گروه‌ها، اقوام و خرده‌فرهنگ‌ها جهت نیل به اجماع و درکی مشترک از ارزش‌های بنیادین حقوق بشر صورت می‌پذیرد.
استناد	نجابت‌خواه، مرتضی؛ دبیرنیا، علیرضا؛ بلیک، ژانت الیزابت؛ صادقی، کمیل (۱۴۰۴). گفت‌وگوی عمومی، تنوع فرهنگی و قرائت بافتارانه حقوق بشر. <i>مطالعات حقوق عمومی</i>، ۵۵ (۳)، ۲۲۲۳-۲۲۰۱. DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2025.386728.3650
DOI	10.22059/JPLSQ.2025.386728.3650
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

حقوق بشر ذاتاً ماهیتی جهانشمول دارد و درک حقوق بشر بدون تصور جهانشمولی از آن عملاً ممتنع است. چه آنکه مفهوم بشریت ماهیتی یکسان در سطح دنیا دارد. با این حال از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است و حیات وی در بستر گروه‌ها و جوامع متنوع شکل می‌گیرد، از این رو به جهات مختلف، تکرر قومیت‌ها، اقلیم‌ها، باورها و اعتقادات و حتی تفاوت در نیازهای اقتصادی، در حوزه‌های فرهنگی نیز تنوع بسیار گسترده‌ای در سطح دنیا وجود دارد. این تنوع در حوزه حقوق بشر به تکرر ارزشی منجر شده و موجب شده است تا نسبت به مفاهیم حقوق بشری برداشت و تفسیر یکسانی صورت نگیرد. تفاسیر پسامدرن نسبت به مقوله جهانشمولی از قطعیت و جزمیت کمتری نسبت به دیدگاه‌های مدرن برخوردار است و بر این اساس به دلایل مختلف بر احترام به تنوع فرهنگی نسبت به حقوق بشر تأکید بیشتری دارد. قرائت بافتارانه در مواجهه با مقوله تنوع فرهنگی و حقوق بشر، به معنای توجه به بافت و ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در تفسیر حقوق بشر و شناسایی حق‌های جهانشمول است. از سوی دیگر فرهنگ امری پویا و دارای طبع زنده است و مفاهیم فرهنگی و ارزشی به‌نحو مستمر در فرایند گفت‌وگوهای عمومی و کنش‌های ارتباطی تولید و بازتولید می‌شوند. این گفت‌وگوها و کنش‌های ارتباطی تأثیر بسزایی در رویکرد جوامع به مسائل حقوق بشری دارند. این پژوهش به دنبال بررسی پاسخ این پرسش است که آیا گفت‌وگوی عمومی می‌تواند بر ارائه قرائت بافتارانه از حقوق بشر مؤثر باشد؟ فرضیه این پژوهش آن است که گفت‌وگوی عمومی قادر است به قرائت بافتارانه از حقوق بشر یاری رساند. ضرورت این پژوهش آن است که ارتباط بین گفت‌وگوی عمومی و ارائه تفسیر مناسب از حقوق بشر را که با بافت فرهنگی اجتماع سازگار است، فراهم می‌کند. اهمیت این پژوهش از آن روست که نتیجه آن می‌تواند در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی در حوزه سیاستگذاری‌های حقوق بشر استفاده شود. فایده این بحث از دیدگاه حقوق بشری آن است که با تلقی قرائت بافتارانه به عنوان رهیافتی برای هماهنگی و سازگاری بین نظریه جهانشمولی حقوق بشر و احترام به تنوع فرهنگی، می‌توان تأثیر گفت‌وگوی عمومی بر پیشبرد این رهیافت را بررسی کرد. پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است و با بررسی پژوهش‌های انجام‌شده و به روش کتابخانه‌ای انجام شده است.

۲. نظریه جهانشمولی حقوق بشر و ضرورت احترام به تنوع فرهنگی

اعلامیه جهانی حقوق بشر^۱ را سنگ بنای تفکر حقوق بشر معاصر می‌دانند. این دیدگاه مبتنی بر این مدعاست که حقوق بشر اعلام‌شده در آن پایه‌ای اخلاقی و جهانی دارد (Martin, 2013: 59).

1. Universal Declaration of Human Rights

بنیانگذاران اعلامیه مذکور بر آن بودند که حق‌های مندرج در آن با اغلب نظام‌های اخلاقی موجود در دنیا همپوشانی دارد و صرف فقدان توجیه اخلاقی کاملاً جهانی و عدم وجود اجماع، دلیلی بر تقبیح یا تحقیر آن به‌شمار نمی‌آید (Martin, 2013: 61). چنین استدلالی ممکن است بر این مبنا استوار باشد که این بیانیه به تأیید نمایندگان اغلب کشورهای دنیا رسیده و حتی کشورهای با رویکرد سوسیالیستی نظیر چین و شوروی سابق نیز در قانون اساسی خود به حقوق بشر اشاره کرده بودند (Henkin, 1989: 13).

کوفی عنان^۱ دبیر کل فقید سازمان ملل متحد، در کنفرانسی به مناسبت پنجاهمین سالروز اعلامیه جهانی حقوق بشر مدعی دووجهی بودن جهانشمولی حقوق بشر شده است. او با اشاره به دو مؤلفه «تأیید توسط همه فرهنگ‌ها» و «امضای نمایندگان کشورها» مدعی خود را چنین مطرح کرد که: «حقوق بشر، جهانی است، نه فقط به‌خاطر ریشه داشتن در همه فرهنگ‌ها، بلکه به‌خاطر آنکه توسط همه کشورهای عضو سازمان ملل متحد تأیید شده است» (حسینی، ۱۳۸۴: ۷۲).

بر این مبنا، ادعای جهانشمولی اعلامیه مورد اشاره، مبتنی بر یک رویکرد جامعه‌شناختی است و متضمن آن است که حقوق بشر مندرج در آن جهانشمول‌اند، زیرا از سوی تمام انسان‌ها مورد پذیرش و تأیید قرار گرفته‌اند (دانلی، ۱۳۹۴: ۴۹). چنین رویکردی بر مقبولیت و تأیید جهانی این حقوق تأکید دارد و تصویب قطعنامه‌های بین‌المللی و بیانیه جهانی حقوق بشر را قرینه‌ای بر صحت ادعای خود و مقبولیت عام و بین‌المللی آن تلقی می‌کنند. بر اساس این ادعا، ماده ۱ بیانیه ۱۹۴۸، یادآور همان چیزی است که جان رالز^۲ اجماع همپوشان^۳ نامیده است (Samnry, 1993: 101). در واقع نگاه مذکور بر یک دیدگاه قراردادگرایانه تکیه دارد و بر آن است که حقوق بشر جهانشمول است، زیرا همگان به قدر متیقنی از این حقوق اعتقاد دارند و آن را شناسایی کرده‌اند.

به‌نظر می‌رسد مفهوم جهانشمولی حقوق بشر از جمله پیچیده‌ترین مفاهیم حقوقی است که صاحب‌نظران متعددی درباره آن اظهارنظر کردند. تقریباً می‌توان گفت به تعداد نویسندگان حوزه حقوق بشر از این مفهوم تعریف به‌عمل آمده است. کریمه بنون^۴ گزارشگر ویژه سازمان ملل در گزارش خود در خصوص جهانشمولی حقوق بشر و تنوع فرهنگی، آن را بدان معنا می‌داند که انسان‌ها صرفاً به‌واسطه انسان بودن، در هر کجا که زندگی می‌کنند و هر که هستند، فارغ از موقعیت‌ها و ویژگی‌های خاص، از حقوق انسانی برابر برخوردار باشند (Bennoune, 2018: 4). در این تعریف ضمن تأکید بر ارتباط حقوق بشر با ماهیت طبیعی انسان، به عنصر برابری به‌عنوان مبنایی بر جهانشمولی اشاره شده است. تعریف

1. Kofi Annan

2. John Rawls

3. Overlapping Consensus

4. Karima Bennoune

مشابهی توسط حقوقدان برجسته، جک دانلی^۱ ارائه شده که متضمن تعلق حقوق بشر بر تمامی اعضای گونه بشر^۲ است (Donnelly, 2013: 10). بر این اساس صرف ماهیت بیولوژیک انسانی برای تعلق حقوق بشر کفایت کرده و ارتباط این حقوق با جغرافیای محل زندگی، فرهنگ، ژنتیک، نژاد و کلیه صفات عرضی قابل انتساب به افراد منتفی است.

به‌طور متقابل نسبی‌گرایان معتقدند که حقوق بشر وابستگی تام به مقتضیات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی هر جامعه دارد. پیروان این دیدگاه با انکار جهانشمولی قواعد حقوق بشر معتقدند که حقوق بشر مانند سایر قواعد حقوقی از بطن فرهنگ‌ها و نظام باور و ارزش‌های هر جامعه برمی‌خیزد. این رویکرد منحصر به جوامع شرقی نیست و رویکرد نسبی‌گرایانه گسترده‌ای را می‌توان در کشورهای غربی مشاهده کرد. برای مثال ایالات متحده آمریکا تحت تأثیر ملاحظات اقتصادی و سیاسی از شناسایی حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خودداری کرده (MacNaughton, 2016: 406)، که با توجه به گستردگی حقوق مطروحه ذیل عنوان مذکور، مغایرت رویه آمریکایی با جهانشمولی را می‌توان گسترده‌ترین وجه نسبی‌گرایی در عصر حاضر تلقی کرد. ایالات متحده رویکرد نسبتاً مشابهی نسبت به نسل سوم حقوق بشر دارد. به‌نظر می‌رسد ملاحظات اقتصادی مهم‌ترین عامل در رویکرد اخیر به‌خصوص در مواجهه با حق بر محیط زیست و حق بر توسعه است.

نسبی‌گرایی، وابستگی زیادی به تنوع فرهنگی بین‌المللی دارد و با توجه به ارزش‌های متنوع فرهنگ‌های مختلف، حقوق بشر منشأیافته در چنین تنوعی است. گاهی نیز این نسبت مستقل از حوزه فرهنگ به حوزه سیاسی و اراده قانونگذاران بازمی‌گردد، همان‌طور که ملاحظات سیاسی و اقتصادی موجب عدم شناسایی نسل دوم حقوق بشر در ایالات متحده آمریکا شده و مبنایی فرهنگی ندارد.

به‌طور کلی نسبی‌گرایان ایده جهانشمولی حقوق بشر را به چالش کشیده و مورد تردید جدی قرار داده‌اند. این دسته خاطرنشان می‌کنند که نظام‌های اخلاقی در چارچوب فرهنگ‌های محلی توسعه یافته‌اند و نباید کاربردی جهانی برای آنها فرض کرد. بر این اساس توجه به مبانی تاریخی، فرهنگی و اخلاق جوامع مختلف نباید نادیده گرفته شود. توجه به این تفاوت‌ها راه را برای گفت‌وگو بهتر بین فرهنگ‌های متکثر هموارتر می‌سازد و چنین گفت‌وگویی موجب کاهش اختلاف‌ها و سوءتفاهم‌های فرهنگی خواهد شد و امکان تحقق اجماع همپوشان میسر خواهد شد (Good, 2010: 48-49).

ماده ۴ اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی یونسکو^۳ تأکید می‌کند:

«دفاع از تنوع فرهنگی یک واجب اخلاقی است. دفاع از تنوع فرهنگی از احترام به کرامت انسانی

1. Jack Donnelly

2. Homo Sapiens

3. UNESCO Universal Declaration on Cultural Diversity

جداشدنی نیست. دفاع از تنوع فرهنگی بیانگر تعهد به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین بشر است، به‌ویژه حقوق اقلیت‌ها و حقوق مردم بومی. هیچ‌کس نباید از تنوع فرهنگی به‌عنوان ابزاری علیه حقوق بشر استفاده کند و یا دامنه کاربرد آن را محدود کند، به‌خصوص با توجه به این مطلب که حقوق بین‌الملل متضمن اجرای حقوق بشر است.»

با این حال احترام به تنوع فرهنگی در دیدگاه حقوق بشر بین‌المللی به معنای نسبی‌گرایی نیست. ماده ۱ کنوانسیون حفظ و ترویج تنوع مظاهر فرهنگی^۱ تأکید دارد که:

«حفظ و ترویج تنوع فرهنگی فقط در پرتو تضمین حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مانند آزادی بیان، اطلاعات و ارتباطات، همچنین آزادی افراد برای انتخاب بیان‌های فرهنگی، امکان‌پذیر است. هیچ‌کس نباید از مقررات این کنوانسیون برای تضییع یا محدود کردن حقوق بشر و آزادی‌های اساسی انسان مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر یا تضمین‌شده در حقوق بین‌المللی استفاده کند.»

این ماده مؤید آن است که دیدگاه حقوق بشر بین‌الملل نسبت به تنوع فرهنگی مبتنی بر جهانشمولی است و استنباط نسبی‌گرایانه از آن مردود است. همان‌طور که گزارشگر ویژه سازمان ملل عنوان می‌کند که تنوع فرهنگی مصداق نسبی‌گرایی به‌شمار نیامده و با این حال با یک مسئولیت دوگانه مواجهیم:

«در دنیای چندقطبی امروز، ما نیازمند اتخاذ موضعی پیچیده و چندوجهی هستیم. ما باید هم‌زمان از جهانشمول بودن حقوق بشر در مقابل افرادی که به دنبال سوءاستفاده از فرهنگ و مدعای فرهنگی به‌عنوان سلاحی علیه حق‌ها و افراد دیگر هستند دفاع کرده و در عین حال از حقوق فرهنگی و احترام به تنوع فرهنگی مطابق با استانداردهای بین‌المللی دفاع کنیم» (Bennoune, 2018: 20).

از آنجا که تمسک به تنوع فرهنگی و نسبی بودن حقوق بشر سال‌ها وسیله و ابزاری از سوی دیکتاتورها برای نقض گسترده حقوق بشر به‌شمار می‌رفت، از این‌رو مخالفت‌های عمده‌ای از سوی معتقدان به نظریه جهانشمولی نسبت به نسبی‌گرایی صورت می‌گرفت. بر این اساس بخشی از مخالفت‌ها نه از حیث مخالفت نظری و فلسفی، بلکه به جهت کارکردی و پراگماتیک بوده است. بر همین مبنا جک دانلی، حقوقدان مشهور جهانشمول‌گرا، در توجیه نظریه «جهانشمولی نسبی»^۲ به این نکته اشاره دارد که تأکید بیش‌ازحد پیروان نظریه جهانشمولی بر این نظریه در دهه‌های قبل (مانند دهه ۱۹۸۰) به‌سبب آن بود که از مفهوم نسبی‌گرایی فرهنگی توسط برخی دولت‌ها سوءاستفاده می‌شده و امروزه با توجه به غلبه مفهوم حقوق بشر عملاً نیاز به چنین تأکیدی احساس نمی‌شود (Donnelly, 2006: 282).

به‌نظر می‌رسد اشاره جک دانلی به‌طور خاص به دولت‌های بزرگ کمونیستی شوروی سابق و چین و همچنین کشورهای پیرو نظام‌های سوسیالیستی نظیر شیلی، لیبی، زیمبابوه، رومانی و یوگسلاوی بوده

1. Convention on the Protection and Promotion of the Diversity of Cultural Expressions

2. Relative Universality

است که ضمن نقض گسترده حقوق بشر به بهانه‌های نسبی‌گرایانه و نظام ارزش‌های جمع‌گرایانه متمسک می‌شدند. اساساً پس از فروپاشی شوروی سابق و امپراتوری کمونیستی در اروپای مرکزی و شرقی نمی‌توان نسبی‌گرایی را گفتمانی پرتطرفدار قلمداد کرد (گروس، ۱۳۸۲: ۲۵۰) و امروزه نظریه جهانشمولی اقبالی فراگیر داشته و این امر به یک باور اجماعی تبدیل شده است.

بر این اساس آنچه از نسبی‌گرایی به یادگار مانده است، رویکرد کثرت‌گرایانه نسبت به مفهوم جهانشمولی است تا از ارائه قرائتی تک‌گویانه نسبت به مقولات حقوق بشری خودداری گردد. از سویی ادیان مختلف و فرهنگ‌های گوناگون به این باور برسند که یک مفهوم مشترک از حقوق بشر، محصول فشارهای امپریالیسم نیست (گروس، ۱۳۸۲: ۲۵۶).

ماحصل دیالکتیک دو رویکرد متعارض نسبی‌گرایی و جهانشمولی، زایش رویکرد جهانشمولانه‌ای است که ضمن تأکید بر وجود مفاهیم مشترک بین همه انسان‌ها، جمود فکری تلقی غرب‌گرایانه از حقوق بشر و رویکرد غیرسازنده نسبی‌گرایی را به سمت درک مشترک جهانشمولی کثرت‌گرایانه سوق می‌دهد. احترام به تنوع فرهنگی و مذهبی در سطح بین‌المللی، هم از نظر عقل سلیم و هم بر اساس اجماع بین‌المللی، موجب ارتقای جهانی شدن حقوق بشر و یکی از پایه‌های صلح و امنیت بین‌المللی می‌شود (Alaei, 2019: 30). احترام به فرهنگ‌های مختلف صرفاً نمی‌تواند در قالب تحسین نمادها، رسوم سمبلیک و عبادات افراد تجلی پیدا کند. احترام به فرهنگ‌ها، به معنای احترام به ارزش‌هایی است که منبع زاینده قواعد حقوقی به‌شمار می‌آیند. به‌نظر می‌رسد احترام به تنوع فرهنگی و مذهبی در سطح بین‌المللی، هم از نظر عقل سلیم و هم بر اساس اجماع بین‌المللی، موجب ارتقای جهانی شدن حقوق بشر و یکی از پایه‌های صلح و امنیت بین‌المللی می‌شود (Alaei, 2019: 30). لیکن چگونه می‌توان انتظار ظهور قواعد جهانشمول در حالت تنوع فرهنگی داشت؟ کریمه بنون به بخشی از رهیافت مدنظر اشاره کرده است. با این حال جهانشمول بودن قواعد حقوق بشر متضمن آن است که هسته سخت ارزش‌های بنیادین مورد انکار قرار نگیرد.

۳. روش‌های متنوع تفسیر و قرائت قواعد حقوق بشر

برای تفسیر قواعد حقوق بشری به مانند سایر معاهدات بین‌المللی از روش‌های متعدد و متنوعی استفاده می‌شود. در ذیل به برخی از این روش‌ها اشاره می‌شود. شایان ذکر است که در تفسیر معاهدات اغلب می‌توان از مجموع این روش‌ها استفاده کرد و این روش‌ها در فهم قواعد حقوق بشری به کار می‌رود. به روش‌های تفسیر متنی، فرجام‌گرایانه، منظومه‌وار و قصد محور در مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین درباره حقوق معاهدات^۱ اشاره شده است. روش تکاملی نیز مورد توجه و اشاره دیوان آمریکایی حقوق بشر و

1. Vienna Convention on the Law of Treaties

دیوان اروپایی حقوق بشر قرار گرفته است. در انتها به تفسیر و قرائت بافتارانه اشاره می‌شود که تفصیل آن در مقاله ذکر شده است.

روش تفسیر متنی^۱: این روش مبتنی بر بررسی واژگان استفاده‌شده در اسناد حقوق بشر بین‌الملل است و مبتنی بر این فرض است که معاهدات باید بر اساس روش‌های زبانی تفسیر شوند. استفاده از این روش برای معاهدات ساده و شفاف می‌تواند کاربرد داشته باشد (Dothan, 2018: 767). لیکن محدودیت‌های زبانی ممکن است مانع از نیل به اهداف حقوق بشر شود.

روش تفسیر فرجام‌گرایانه^۲: این روش مبتنی بر بررسی هدف و غایت معاهده است (Dothan, 2018: 768). تمرکز این روش تفسیر بر آن است که متن باید در مسیر اجرای معاهده تفسیر شود (اثر مفید) و چنین تفسیری باید با توجه به تحولات و شرایط روز و نه مفاهیم زمان معاهده (تفسیر پویا) انجام گیرد (صیرفی و عبدی، ۱۴۰۲: ۹۱). به نظر می‌رسد نمی‌توان معاهدات حقوق بشری را مانند سایر معاهدات بین‌المللی تلقی کرد، زیرا بر خلاف عمده معاهدات از نوع دیگر که به‌نحوی مبادله‌ای هستند، معاهدات حقوق بشری ماهیتی حمایت‌گرانه دارند (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۱: ۲۰). در حوزه حقوق بشر با اتکا به این نوع روش تفسیر، می‌توان با مبنا قرار دادن کرامت انسانی به‌عنوان غایت، معاهدات را در پرتو این ارزش بنیادین تفسیر نمود. مفهوم کرامت انسانی به‌کرات در اعلامیه جهانی حقوق بشر، چه در متن اصول و چه در مقدمه، انعکاس یافته است. تکرار این عبارت موجب شده است که بسیاری از نویسندگان آن را غایت اعلامیه تلقی کنند (آن‌گلندون، ۱۳۸۹: ۵۹).

روش تفسیر قصدمحور^۳: این نوع تفسیر مبتنی بر شناسایی قصد و نیت تدوین‌کنندگان و امضاکنندگان اسناد بین‌المللی حقوق بشر است. در این دیدگاه ماهیت قراردادی و ذهنی این معاهدات بسیار برجسته می‌کند. یکی از دشواری‌های این روش آن است که اساساً شناسایی نیت یک گروه از افراد به‌سادگی تشخیص نیت یک فرد نیست (Bix, 2009: 162). ضمن آنکه مفاهیم حقوق بشری پویا هستند و نمی‌توان آن را محدود به مقصود تدوین‌کنندگانی کرد که ممکن است دهه‌ها از آن گذشته باشد.

تفسیر منظومه‌وار^۴: این روش بدان معناست که یک ماده و یا یک بند در معاهدات باید به‌عنوان عضوی از یک منظومه تفسیر شود و بر این مبنا استوار است که حقوق بشر بین‌الملل مجموعه‌ای از معاهدات و اسناد بین‌المللی است (Fuentes, 2019: 6). در واقع یک معاهده منظومه‌ای است که نمی‌توان بخش‌هایی از آن را مستقل از سایر اجزا تفسیر کرد.

1. Literal Interpretation
2. Teleological Interpretation
3. Intentional Interpretation
4. Systematic Interpretation

تفسیر تکاملی^۱: در خصوص این نوع تفسیر دو رویکرد کلی وجود دارد. عده‌ای برآن‌اند که این روش تفسیر ابزاری است که داوران به استناد آن نسبت به چارچوب‌های هنجاری خود بازنگری و یا اصلاحاتی انجام دهد، تا آن را با نیازهای روز مطابقت دهد. در مقابل عده‌ای معتقدند که تفسیر به اصطلاح تکاملی گامی عادی و اجتناب‌ناپذیر برای اعمال چارچوب‌های هنجاری در شرایط در حال تغییر است (Vidigal, 204: 2020). به‌طور کلی ایده این روش تفسیر آن است که درک از مفاهیم حقوقی ممکن است در طول زمان دستخوش تغییر گردد و تفاسیر از قواعد حقوق بشری باید با واقعیت‌های فعلی منطبق باشد. تفسیر و قرائت بافتارانه^۲: این رویکرد بافتار فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خاصی را که یک حق در آن اعمال می‌شود در نظر می‌گیرد و تشخیص می‌دهد که معنا و کاربرد حقوق ممکن است بسته به شرایط متفاوت باشد. در ادامه به این روش پرداخته می‌شود.

۱.۳. قرائت بافتارانه حقوق بشر^۳

ممکن است تصور شود که احترام به تنوع فرهنگی و جهانشمولی حقوق بشر دو رویکرد غیرقابل جمع هستند، زیرا اگر حقوق بشر را جهانشمول بدانیم لاجرم باید قائل به وجود یک نظام حقوقی یکسان در سراسر جهان باشیم. این امر به ماهیت هنجاری حقوق بشر بازمی‌گردد که تصور کثرت‌گرایی در آن قدری دشوار می‌نماید (Desmet, 2017: 43). از سویی نمی‌توان درک یا تفسیر اجماعی از کلیه مفاهیم حقوق بشری ارائه نمود که مورد پذیرش همه افراد در جهان باشد. از این‌رو لازم است که تفسیر بسیاری از حق‌ها با توجه به بافتارها و موقعیت‌های متنوع انجام شود (Desmet, 2017: 44). در غیر این صورت حقوق بشر با چالش بزرگی در پذیرش و شناسایی توسط نظام باورها و ارزش‌های جوامع متنوع مواجه خواهد شد. قرائت بافتارانه، رهیافت متعادلی در مواجهه با نظریه جهانشمولی حقوق بشر است و متضمن آن است که شناسایی حقوق بشر بی‌ارتباط و غیر مرتبط با مؤلفه‌های فرهنگی هر جامعه نیست. این روش تفسیری را نمی‌توان تابع نسبی‌گرایی تلقی کرد، بلکه نگرشی واقع‌گرایانه نسبت به قواعد جهانشمول حقوق بشر به‌شمار می‌آید که سازگار با مؤلفه‌های فرهنگی هر جامعه بوده و قواعد کلی جهانشمول را در بستر فرهنگ هر جامعه تنظیم و اجرا می‌کند.

نیل به این رهیافت نتیجه حصول جامعه بین‌الملل به این باور است که رهیافت‌های منتسب به مدرنیته قادر به حل‌وفصل همه امور نیست و رفع موانع ناشی از محدودیت‌های اصول عینی حقوق مدرن

1. Evolutionary Interpretation

2. Contextual Interpretation

۳. این عبارت در مقابل contextualization of human rights انتخاب شده است. ترجمه تحت‌اللفظی آن معادل عبارت «زمینه‌سازی حقوق بشر» است که به‌سبب نارسا بودن استفاده نشده است.

برای حل مسائل مستحدثه امری ضروری است (الهیائی نظری و اصغرزاده کانی، ۱۴۰۰: ۹۲۴). جهانشمولی محصول نگاهی مبتنی بر مدرنیته و تأکید بر قطعیت گزاره‌هاست. با این حال پافشاری بیش‌ازحد بر این قطعیت، راه را برای حل مسائل و چالش‌ها مسدود می‌کند. حتی ممکن است موجب شوریدن فرهنگ‌های متکثر علیه رویکرد جهانشمول شود. در نظام‌های فرهنگی ارزش‌های اجتماعی حکم هسته مرکزی را داشته و به سبب محوریت این ارزش‌ها، بی‌اعتنایی به آن‌ها عکس‌العمل تند و جدی جوامع را در پی خواهد داشت. از این رو پافشاری غیرعقلایی بر جزمیت قواعد جهانشمول و بی‌اعتنایی به بافت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جوامع نتیجه‌ای جز شکست تلاش‌ها برای صیانت از حقوق بشر در سطح جهانی نخواهد داشت.

قرائت بافتارانه از حقوق بشر به منزله در نظر گرفتن بافتار فرهنگی در مواجهه با قواعد عام و جهانشمول حقوق بشر است و به خوبی می‌تواند فاصله بین جهانشمولی و نسبی‌گرایی را کاهش داده و موجب حصول نوعی تعادل در این حوزه شود. این از آن حیث است که حقوق بشر ماهیتاً مجموعه‌ای از ارزش‌هاست و بدیهی است ارزش‌ها باید در درون بافت و ساخت فرهنگی هر جامعه تفسیر شوند (منتظری و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۲۲).

اتخاذ قرائت بافتارانه، نه تنها موجب توسعه حقوق بشر می‌گردد، بلکه برای ما آشکار می‌سازد که نیاز به آموختن بیشتری داریم و مبنایی را برای انتقاد نسبت به خوانش‌های گزینشی، تفاسیر سوگیرانه و کاربردهای تنگ‌نظرانه از حقوق بشر را فراهم می‌آورد (Moka-Mubelo, 2019: 51).

اتخاذ این روش تفسیری به معنای نادیده گرفتن مبانی و اصول جهانی حقوق بشر نیست، بلکه بدان معناست که حقوق بشر باید در بستر جوامع شناسایی و اجرای آن تضمین شود.

یکی از آثار متعدد قرائت بافتارانه از حقوق بشر توسعه منطقه‌گرایی است. منطقه‌گرایی به معنای توافق و هماهنگی منطقه‌ای در راستای اجرای قواعد جهانشمول حقوق بشر است. در این زمینه اسناد متعددی در چارچوب معاهدات اعلامیه‌ها و منشورهای منطقه‌ای تنظیم شده است. با مقایسه اسناد منطقه‌ای حقوق بشر، مانند اعلامیه حقوق بشر اسلامی، منشور عربی حقوق بشر^۱ و منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها^۲، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۳ با سایر اسناد بین‌المللی حقوق بشر تفاوت‌های زیادی دیده می‌شود. تفاوت‌هایی از حیث مبانی و رویکردها که اصولاً مفهوم جهانشمولی و ضرورت اتخاذ رویکرد یکسان همه اسناد حقوق بشری را زیر سؤال می‌برد. لیکن نکته جالب آن است که هیچ‌یک از این اسناد مدعی نسبی‌گرایی نیستند.

1. Arab Charter on Human Rights
2. African Charter on Human and People's Rights
3. European Convention on Human Rights

با این حال ارائه هر نوع قرائت از حقوق بشر باید با اهداف حقوق بشر سازگار و منطبق باشد. به تعبیری دیگر نمی‌توان تحت عنوان صیانت از تنوع فرهنگی، حقوق بدیهی و مسلم بشری را نقض و آزادی‌ها و حقوق مشروع افراد را محدود کرد، بلکه این نحوه قرائت ابزار است برای بومی کردن حقوق بشر بین‌الملل و روشی است که به موجب آن می‌توان از افراط نسبت به جهانشمولی حقوق بشر کاست. برای مثال وقتی با نگاه مبتنی بر قرائت بافتارانه به حق بر محیط زیست سالم می‌نگریم، نمی‌توانیم مؤلفه اساسی توسعه پایدار را نادیده بگیریم و نمی‌توان به بهانه اتخاذ این رویکرد، ضرورت توسعه و یا ملاحظات اقتصادی و فرهنگی قرائتی از حق بر محیط زیست سالم ارائه داد که منافی اصل توسعه پایدار باشد. همچنین در خصوص حق بر توسعه، بافتار و زمینه‌های فرهنگی را نمی‌توان دستاویزی برای محروم نمودن زنان از این حق در نظر گرفت. اگرچه فرهنگ بومی می‌تواند تفسیری از مفهوم توسعه، نحوه تحقق و استیفای حق بر توسعه برای زنان ارائه دهد که با اصل حق بر توسعه سازگار و منطبق با نظام باورها و ارزش‌های اجتماعی باشد.

در مجموع، قرائت بافتارانه از حقوق بشر واجد آثار مثبت متعددی است. نخست، همان‌طور که گفته شد از افراط در جهانشمولی کاسته و با تنوع فرهنگی سازگار است. بر این اساس حقوق فرهنگی اقوام و جوامع مختلف مورد توجه قرار گرفته و نگرانی جوامع در خصوص تحمیل یکجانبه ارزش‌های غربی در چارچوب حقوق بشر را کمتر می‌کند. از سوی دیگر این ویژگی را نیز دارد که می‌تواند انگیزه جوامع و کشورهای مختلف برای الحاق به معاهدات بین‌المللی حقوق بشر را افزایش دهد و خوش‌بینی بیشتری نسبت به حقوق بشر بین‌الملل در بین کشورها ایجاد کند.

به نظر می‌رسد یکی از دلایل خودداری کشورها از الحاق به معاهدات بین‌المللی در حوزه حقوق بشر آن است که احساس می‌کنند در تدوین متون این معاهدات توجهی به تکثرات فرهنگی کشورها نمی‌شود و آن را در مغایرت با مؤلفه‌های فرهنگی خود می‌یابند. ترویج قرائت بافتارانه نسبت به معاهدات حقوق بشری این حسن را دارد که می‌تواند کشورها را تشویق به الحاق معاهدات حقوق بشری بکند، زیرا در پرتو این رویکرد قرابت بیشتری بین فرهنگ جامعه خود و متون معاهدات می‌بینند.

این نکته نیز مهم است که استانداردهای حقوق بشر عام هستند و نمی‌توان آنها را به‌طور مستقیم و بلاواسطه به کار برد، زیرا این استانداردها شامل جزئیاتی که نحوه اجرای آن را مشخص کند نیستند و این جزئیات باید توسط هر جامعه با در نظر گرفتن تنوع فرهنگی جوامع متنوع معین شوند.

فایده دیگر اتخاذ این رویکرد آن است که ارزش‌های جهانی حقوق بشر به مرور در نظام فرهنگی جوامع مورد پذیرش قرار خواهند گرفت. دلیل این امر آن است که به لحاظ فرهنگی مخالفت با این ارزش‌ها کاهش می‌یابد. ارزش‌های جهانی حقوق بشر با نظام باورها و ارزش‌های جوامع نزدیکی بیشتری پیدا می‌کنند و پذیرش آنها توسط این جوامع به مراتب آسان‌تر از حالتی است که فاصله زیادی بین این

ارزش‌ها و نظام باورها و ارزش‌های بومی وجود داشته باشد. باید به‌خاطر داشته باشیم که مهم‌ترین کارکرد اسناد حقوق بشری ایجاد باوری جهانی به ارزش‌های اساسی حقوق بشر است و سازوکار حقوقی بدون وجود این باور عملاً بی‌فایده خواهد بود.

در جوامع دارای تکثر فرهنگی، تفسیر حقوق بشر می‌تواند بسیار متنوع باشد. در سطح جهانی نیز این تنوع در مقیاس به‌مراتب گسترده‌تر وجود دارد. برای مثال برخی جوامع ممکن است بر ارجحیت حقوق جمعی بر حقوق فردی تأکید کنند، درحالی‌که برخی دیگر بسته به بافت فرهنگی خاص خود، نگاهی متفاوت داشته باشند. این واگرایی‌ها گاهی می‌تواند به تعارضات و سوءتفاهم‌ها منجر شود، به‌ویژه هنگامی که بخواهیم یک مجموعه از هنجارهای فرهنگی را بر دیگری تحمیل کنیم. از این‌رو بسیار مهم است که به یاد داشته باشیم که جهانی بودن حقوق بشر معادل یکسانی نیست (Agyare, 2024: 211).

۴. گفت‌وگوی عمومی، تحقق اجماع عمومی و قرائت بافتارانه

به‌نظر می‌رسد که کشورهای تصویب‌کننده اعلامیه جهانی حقوق بشر، قصد نداشتند که اعلامیه به بیانیه‌ای قانونی و یا تعهدات قانونی کشورها بدل شود، بلکه هدف اصلی ایجاد نیرویی اخلاقی منشأیافته از اعلامیه بوده است (Shwelb, 1959: 218). نیروی اخلاقی مذکور قابلیت آن را دارد که با نفوذ در ساختار نظام باورها و ارزش‌های اجتماعی تأثیر خود را در فرایند حکمرانی اعمال کند. این مهم‌ترین روشی است که هنجارهای جهانی بر تحولات قانونی داخلی از طریق وضع قانون، تفسیر و یا اصلاح قانون اساسی تأثیر می‌گذارند (Sloss & Sandholtz, 2018: 44).

بر این اساس نه‌تنها محتوای حقوقی قواعد حقوق بشری، بلکه توجه به نیروهای اجتماعی، سیاسی و فکری در اساسی شدن حقوق بشر امری ضروری است و ایده «اخلاق سیاسی حقوق بشر»^۱ بر چنین فرایندی تأثیرگذار است (Sloss & Sandholtz, 2018: 60). اخلاق سیاسی حقوق بشر متضمن تلاش برای نیل به اهداف اساسی آن است که تحقق آن صرفاً از طریق نظامات حقوقی ممکن نیست. چنین هدفی به‌منزله استقرار «روح برادری» است (Perry, 2013: 784). همان‌طور که در ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر منعکس شده است. بدیهی است چنین هدفی صرفاً از طریق قاعده و هنجارسازی حقوقی محقق نمی‌شود، بلکه لازمه آن شناسایی مبانی حقوق بشر در بافت نظام باورها و ارزش‌های اجتماعی است. همین مؤلفه است که حقوق بشر را جهانی می‌کند. به‌خصوص در عصر حاضر که عملاً شاهد یکرنگی و یکدستی فرهنگی فزاینده هستیم.

این یکرنگی و یکدستی به معنای اتفاق نظر بر برخی شاخص‌ها و باورهایی است که اساساً مبانی

1. political morality of human rights

حقوق بشر معاصر را شکل داده‌اند و توسعه دیدگاه‌ها نسبت به مبانی مذکور به گسترش اعتقاد عمومی به حقوق بشر و مطالبه‌گری نسبت بدان می‌انجامد.

مهم‌ترین و اصلی‌ترین مبانی حقوق بشر مفهومی است که از آن به «کرامت انسانی» یاد شده است. کرامت انسانی مفهومی است که اگرچه در بادی امر واضح و روشن به نظر می‌رسد، با این حال سهل و ممتنع بوده و تعریف آن با توجه به تکرر قومیتی، فرهنگی و مذهبی متفاوت خواهد بود. لیکن به‌اجمال می‌توان قدر متیقنی از آن به‌دست آورد و این تکرر بیشتر در مرحله امتثال خود را نشان می‌دهد. بدان معنا که ارزش ذاتی یک انسان مستقل از نژاد، مذهب، قومیت و سایر اوصاف عرضی، امری است که مورد اتفاق فرهنگ‌های مختلف است. لیکن تنوع فرهنگی موجب می‌شود که در مقام امتثال و اجرا شاهد تنوع برداشت و قرائت از آن باشیم.

مفهوم کرامت انسانی به کرات در اعلامیه جهانی حقوق بشر، چه در متن اصول و چه در مقدمه، انعکاس یافته است. تکرار این عبارت موجب شده که بسیاری از نویسندگان آن را غایت اعلامیه تلقی کنند (آن گلندون، ۱۳۸۹: ۵۳).

با این حال اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به دنبال آن نبوده که قرائت واحد و یک شکل از کرامت انسانی به‌دست دهد. همان‌طور که فیلیپ آلستون^۱ حقوقدان برجسته استرالیایی که سال‌ها گزارشگر و رئیس کمیته حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی سازمان ملل متحد بوده است، در خصوص اعلامیه حقوق بشر می‌گوید: «اعلامیه مدعی نیست که یک برداشت واحد و یک شکلی از اینکه جهان چگونه باید باشد عرضه می‌کند. همچنین مدعی نیست که نوعی دستورالعمل جامع برای رسیدن به یک جهان ایده‌آل ارائه می‌دهد، بلکه هدف آن هدف متعادل‌تری است که عبارت است از اعلام مجموعه‌ای از ارزش‌هایی که می‌توانند جامعه مدرن را در انتخاب از بین گزینه‌های سیاسی متنوع و بدیل راهنمایی کنند» (آن گلندون، ۱۳۸۹: ۵۹).

از این‌رو کرامت انسانی به مثابه یکی از مبانی حقوق بشر جهانشمول، الزاماً متضمن قرائتی یکسان و برابر نیست. آنچه مطلوبیت دارد آن است که مفهومی کلی تحت عنوان کرامت مورد شناسایی و تأکید قرار گیرد و بر این مبنا قواعد متعدد حقوق بشری در چارچوب نظام حقوق بشر بین‌الملل و نظام حقوق داخلی شکل گیرد. از این‌رو علی‌رغم اجماع بر سر نفس کرامت، تعاریف و چگونگی آن به شدت متأثر از فرهنگ‌های متکثر است (schachter, 1983: 848).

بدیهی است هیچ تعریفی از کرامت انسانی نمی‌تواند به نحوی باشد که بدیهیات مورد اتفاق جوامع انسانی را نادیده گرفته و از ارزش ذاتی انسان بکاهد. با این حال هیچ دلیلی وجود ندارد که تلاشی برای یکسان‌سازی تعریف از کرامت انسانی صورت پذیرد، چراکه حقوق فرهنگی از جمله حقوق اولیه بشری

1. Philip Geoffrey Alston

بوده و هر نوع یکسان‌سازی فرهنگی، ولو به بهانه‌های حقوق بشری فاقد وجاهت خواهد بود. تلاش‌های بسیاری تحت لوای توسعه حقوق بشر جهت جهانی‌سازی در حوزه فرهنگ بر مبنای الگوهای خاص منشأیافته از کشورهای غربی در جریان است که لزوماً سنخیتی با جهانشمولی حقوق بشر ندارند.

با این حال افراط در پذیرش تأثیر و نفوذ فرهنگ‌های متکثر در فهم کرامت انسانی، حقوق بشر را از معنا و مفهوم تهی می‌سازد. این را باید در نظر گرفت که اصولاً مفاهیم حقوق بشری باید در پرتو اهداف حقوق بشر سنجیده شوند و نباید اسیر محض مبانی فلسفی و نظری شد. بر این اساس در درک تمامی مفاهیم حقوق بشری علاوه بر استفاده از عیار جهانشمولی و یا تنوع فرهنگی، باید به ضرورت‌ها و اهداف حقوق بشر نیز توجه ویژه داشت. در واقع همه این مبانی باید در نهایت در خدمت کرامت انسانی و سیانت از حقوق بشر قرار گیرند.

علی‌رغم تشتت رویکرد نسبت به کرامت انسانی، قدر متیقن و همپوش نسبت به همه این معانی آن است که انسان دارای احترام ویژه‌ای است که وی را از رفتارهای موهنانه و یا زوال‌دهنده شأن انسانی مصون می‌دارد. این ویژگی میان همه انسان‌ها برابر است و شأن هیچ انسانی از دیگری کمتر یا بیشتر نیست. چنین شأنی مانع از آن است که به وی به‌عنوان ابزار نگریسته، یا سلطه کسی بر دیگری پذیرفته شود و یا حرمت کسی از دیگری بیشتر یا کمتر فرض شود.

فریده شهید^۱ در گزارش ارائه‌شده به شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد موضوع دستور کار جلسه هفدهم شورای حقوق بشر، تأکید کرده است که میان میراث فرهنگی با هویت و کرامت انسانی پیوند و ارتباط وجود دارد (Shaheed, 2011: 3). شایان ذکر است که اصولاً میراث فرهنگی شامل میراث ملموس^۲ و ناملموس^۳ و طبیعی^۴ است. میراث ملموس شامل آثار مادی و قابل رؤیت و لمسی است که دارای ابعاد و ویژگی‌های فیزیکی است. مانند ساختمان‌های کهن، مجسمه‌ها، نقاشی‌ها، محوطه‌ها و امثالهم. از آن سو میراث فرهنگی ناملموس، همان‌طور که از نامش پیداست جنبه معنوی دارد. سنن، زبان‌ها، گویش‌ها، لهجه‌ها، باورها و اعتقادات بومی از آن جمله‌اند. میراث فرهنگی طبیعی نیز شامل چشم‌اندازها و مناطقی است که دارای ویژگی‌های خاص طبیعی و محیط زیستی بوده و به سبب آن برای آن جامعه دارای جایگاه ویژه‌ای است. تأکید بر ارتباط بین میراث فرهنگی (به‌ویژه میراث ناملموس) مؤید آن است که اساساً میراث فرهنگی ناملموس نقش سازنده‌ای در شکل‌گیری هویت فرد دارد و این هویت فرهنگی در شناسایی کرامت انسانی و مصادیق آن بسیار مؤثر است.

1. Farida Shaheed
2. Tangible heritage
3. Intangible heiritage
4. Natural heritage

از سوی دیگر افراد نسبت به هویت فرهنگی خود ذی‌حق‌اند و این استحقاق متضمن احترام به هویت فرهنگی است. بر همین اساس کمیته اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متحد معتقد است که الزام به حفظ و احترام به آزادی‌ها، میراث فرهنگی و تنوع فرهنگی با هم مرتبط‌اند.

حفاظت از تنوع فرهنگی الزامی اخلاقی است که قابل انفکاک از احترام به کرامت انسانی نیست. تعهد مذکور متضمن تعهد به حقوق بشر و صیانت از آزادی‌های اساسی است و مستلزم اجرای کامل حقوق فرهنگی، از جمله حق مشارکت در حیات فرهنگی است.^۱ این مشارکت در زندگی فرهنگی می‌تواند شامل حق افراد برای گفت‌وگوی عمومی در مورد مسائل مختلف اجتماعی باشد.

در خصوص سازوکارهای شکل‌گیری این مشارکت، کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد بر گفت‌وگوی عمومی^۲ تأکید دارد (Dhondale, 2013: 7). در جریان یک گفت‌وگوی ملی و عمومی و با احترام به تنوع فرهنگی، بستری فراهم می‌شود تا بحث‌های گسترده‌ای حول مفاهیم حقوق بشر شکل بگیرد. ماحصل چنین گفت‌وگویی به عنوان اجماع عمومی به معنای درک ملی از حقوق بشر جهانشمول است. در نظریه دموکراسی مشارکتی نیز گفت‌وگوی عمومی از جمله مؤلفه‌های اساسی است. بر مبنای این الگو، مشروعیت فرایندهای دموکراتیک وابسته به آن است که امکان شور، تعقل، گفت‌وگو، اقامه برهان، استدلال، اقناع و تلاش برای رسیدن به اجماع برای مردم چه در مسائل خاص و اجرایی و چه در مورد خود قواعد دموکراتیک وجود داشته باشد (مشهدی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۷۴۱).

در عین حال نباید از خاطر برد که تلاش‌ها برای تحقق گفت‌وگوی عمومی در یک جامعه متضمن آن است که اعضای آن جامعه متعهد به حفظ احترام به سایر فرهنگ‌های آن جامعه باشند. به‌طور متقابل زمانی که اجماع در خصوص باورهای مشترک و هسته سخت ارزش‌های مورد اجماع به‌دست آید، احترام به فرهنگ‌های متکثر آسان‌تر خواهد بود، زیرا بین این فرهنگ‌های متکثر اشتراکاتی ایجاد شده است که مورد اتفاق است. از این‌رو می‌توان گفت که ارتباط مستقیم دوسویه‌ای بین گفت‌وگوی عمومی و احترام به تنوع فرهنگی وجود دارد. با این حال برای تحقق این اهداف صرف تحمل و پذیرش دیدگاه‌های متفاوت کفایت نمی‌کند. گفت‌وگوی بین‌فرهنگی فراتر از تحمل دیگران نیازمند مشارکتی فعال است (Kirmayer, 2012: 107).

چنین مشارکتی نمی‌تواند با مبانی حقوق بشر جهانشمول (نظیر اصل برابری) مغایرت داشته باشد. بر همین مبنا ماده ۳ میثاق حقوق مدنی و سیاسی^۳ و ماده ۷ کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان^۴،

1. General comment no. 21, Right of everyone to take part in cultural life (art. 15, para. 1a of the Covenant on Economic, Social and Cultural Rights)

2. Public Debate

3. International Covenant on Civil and Political Rights

4. Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women

بر تساوی زنان و مردان در بهره‌مندی از حقوق مدنی و سیاسی، مشارکت سیاسی و اداره امور سیاسی کشور تأکید می‌کنند. حتی ماده ۱۲ کنوانسیون حقوق کودک^۱ نیز بر حق کودکان دارای قابلیت شکل دادن به دیدگاه‌های خود، جهت اظهار نظر اشاره می‌کند.

رابطه بین حقوق بشر و تنوع فرهنگی جوامع چندفرهنگی نیازمند رویکردی است که بتواند اصول حقوق بشر جهانشمول را با تنوع بافتاری و فرهنگی جوامع هماهنگ سازد. گفت‌وگوی میان گروه‌های مختلف برای ایجاد درک متقابل و حل تعارضات می‌تواند بسیار سازنده باشد (Agyare, 2024: 225). گفت‌وگوهای عمومی میان گروه‌های مختلف این مزیت را دارد که می‌تواند آشتی‌دهنده میان نظریه جهانشمولی و احترام به تنوع فرهنگی باشد. این گفت‌وگوها در عرصه بین‌المللی می‌تواند به اجماعی ملی در تفسیر قواعد جهانشمول حقوق بشر در قیاس با سایر ملل و جوامع منجر شود و قرائتی ملی از حقوق بشر جهانشمول را ارائه دهد. همچنین در درون بافت یک جامعه (به‌خصوص جوامع دارای تکثر فرهنگی) می‌تواند به اختلافات پایان دهد و به راه‌حلی اجماعی جهت درک ارزش‌های مشترک منجر شود. در این عرصه، روش مذکور بافتار فرهنگی در سطح خرده‌فرهنگ‌ها و اقوام درون بافت ملت‌ها مدنظر قرار می‌گیرد. گفت‌وگوهای عمومی همچنین این اثر را دارند که می‌توانند در خصوص ارزش‌های مشترک اجماع ایجاد کنند. این ارزش‌های مشترک هسته سختی است که مورد اتفاق بوده و همگان خود را بدان پایبند می‌دانند. این ارزش‌های مشترک از طریق سازوکارها و کارکردهای زبانی، طی یک فرایند عقلایی و منطقی و در بستر زمان ایجاد می‌شود. ایجاد این هسته سخت موجب می‌شود که وجه جهانشمول و رعایت حقوق بنیادین صیانت شود. بر این اساس دغدغه گرایش به نسبی‌گرایی کاهش می‌یابد و در سایه این اطمینان خاطر می‌توان قرائتی مبتنی بر بافتار فرهنگی بومی از حقوق بشر ارائه داد.

برخی اندیشمندان نظیر سیلا بن حبیب^۲ مفهومی از گفت‌وگوی بین‌فرهنگی را مطرح می‌کنند که آن را مبنای «جهانشمولی تعاملی»^۳ نام نهاده است. او بر آن است که وظیفه نهادهای مردم‌سالار آن است که چنین گفت‌وگویی را امکان‌پذیر سازند. چنین تکلیفی متضمن ایجاد نهادهای بی‌طرف در حوزه عمومی و جامعه مدنی است که در آن برای به رسمیت شناختن تفاوت‌های فرهنگی و به بحث کشاندن روایت‌های فرهنگی تلاش می‌شود. این نهادها قادرند تضادهای سیاسی لاینحل را از طریق مصالحه اخلاقی حل‌وفصل کنند (Bohman, 2005: 716).

برای مثال می‌توان به بازنگری‌های جدید در قانون اساسی کنیا در سال ۲۰۱۰ اشاره کرد. در بازنگری‌های مذکور، طی اصل ۶۳ قانون اساسی جدید چنین مقرر شد:

1. Convention on the Rights of the Child

2. Seyla Benhabib

3. Interactive Universalism

«اراضی اجتماعی باید در اختیار جوامعی باشد که بر اساس قومیت، فرهنگ یا داشتن منافع مشترک شناسایی می‌گردند.»

در فرایند بازنگری قانون اساسی کنیا کمیسیونی تحت عنوان کمیسیون بازنگری قانون اساسی کنیا تشکیل شد که یکی از کارکردهای آن جمع‌آوری دیدگاه‌های عمومی بوده است (Murray, 2013: 753). پیش از این چالش‌های متعددی در خصوص دسترسی جوامع دامپرور به زمین وجود داشت. چالش‌هایی که یکی از عوامل خشونت‌های سال ۲۰۰۷ این کشور به‌شمار می‌رفت. به همین سبب گفت‌وگوهای متعددی برای رسیدن به راه‌حل مناسب برای صیانت از حقوق دامپروران نسبت به زمین مطرح شد (Hassan et al., 2023: 1736).

در این فرایند کمیسیون مذکور مفاهیم حقوق فرهنگی قومیت‌ها و همچنین حقوق مالکیتی را با در نظر گرفتن آرا و دیدگاه‌های عمومی به بحث گذاشت و آنها را با قرائتی بافتارانه از حقوق بشر شناسایی کرد که انعکاس آن در قالب حق مالکیت جوامع بر اراضی اجتماعی است.

قرائت بافتارانه از مفهوم حق مالکیت و حقوق فرهنگی در چارچوب قانون اساسی و قانون زمین اجتماعی مصوب ۲۰۱۶ گامی بود در جهت تلفیق هر دو بعد حقوقی و فرهنگی در حوزه مالکیت بر اراضی که مصداقی از توجه به مقولات فرهنگی جوامع بومی بر مبنای محور قرار دادن آرای عمومی بوده است. در آفریقای جنوبی نیز در فرایند گذر از دوره آپارتاید به مردم‌سالاری، کمیسیون حقیقت و صلح آفریقای جنوبی^۱ در سال ۱۹۹۶ تشکیل شد که هدف آن ترویج بخشش و آشتی میان عاملان و قربانیان دوران آپارتاید بوده است. ماهیت کمیسیون مذکور مبتنی بر گفت‌وگوی عمومی و مشارکت عمومی بوده است (Truth, & Reconciliation Commission of South Africa, 1999: 84).

در کمیسیون مذکور افرادی که قربانیان دوران آپارتاید بودند تجارب خود را مطرح کرده و گفت‌وگوهایی در خصوص این موضوع در این کمیسیون مطرح شد. هدف این گفت‌وگوها آن بوده است که طیف‌های متنوعی از صداها شنیده شود که منعکس‌کننده پیچیدگی‌های جامعه آفریقای جنوبی بوده است. رویکرد اتخاذی این کمیسیون مبتنی بر عدالت ترمیمی به‌جای روش‌های دیگر و همچنین تکیه بر ایجاد نوعی آشتی و صلح بوده است. این رویکرد با احترام به تنوع فرهنگی و همچنین توجه ویژه به ویژگی‌های فرهنگی آفریقای جنوبی و سنت‌های محلی این کشور بوده است (Truth, & Reconciliation Commission of South Africa, 1999: 126-127).

گفت‌وگوهای انجام‌شده توانسته است بستری را فراهم کند که قربانیان آپارتاید تجارب خود را مطرح نموده و بزهکاران نیز در مقابل تقاضای بخشش خود را مطرح کنند. در چنین بستری امکان اعمال

1. Truth, & Reconciliation Commission of South Africa

روش‌های مبتنی بر سنت‌های آفریقایی جنوبی مبنی بر اعمال روش عدالت ترمیمی و خودداری از روش‌های خشونت‌آمیز فراهم شد. ضرورت اتخاذ قرائت بافتارانه در فرایند توسعه مردم‌سالاری برای آفریقایی جنوبی نکته‌ای بود که در گزارش شورای حقوق بشر سازمان ملل در سال ۲۰۰۸ نیز قید شده بود (Human Rights Council, 2008: 185).

در گزارش‌های متعدد بررسی ادواری جهانی شورای حقوق بشر^۱ سازمان ملل نیز بر ارتباط بسترهای توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با حق بر آموزش تأکید شده است.

در گزارش مربوط به مسائل فرهنگی و آموزشی پاناما، در باب پیشنهاد برنامه‌های درسی بر ضرورت آموزش فرهنگی دوزبانه به‌خصوص برای مردم بومی قبیله‌های مشخصی تأکید شده است. برنامه آموزشی پیشنهادی، مبتنی بر بافتار فرهنگی جوامع و برای تضمین آموزش باکیفیت و برابر برای جمعیت بومی است (Human Rights Council, 2015: 5). همچنین در گزارش مربوط به کشور لیتوانی به ارتباط زمینه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با مفهوم آموزش اشاره شده است (Human Rights Council, 2016: 5).

این گزارش تأکید دارد که لیتوانی به‌عنوان یک کشور عضو کنوانسیون حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی جهانی (۱۹۷۲)، کنوانسیون حفاظت از میراث فرهنگی ناملموس (۲۰۰۳) و کنوانسیون حفاظت و ارتقای تنوع مظاهر فرهنگی (۲۰۰۵)، تشویق می‌شود تا دسترسی و مشارکت در میراث فرهنگی و بیان خلاقانه و اجرای حق مشارکت در زندگی فرهنگی موضوع ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^۲ را ترویج کند (Human Rights Council, 2016: 16-17). از این رو می‌توان چنین استنباط کرد که در راستای نیل به اهداف حقوق بشر جهانشمول، در بستر احترام به تنوع فرهنگی، ارتباط مستقیمی بین مشارکت عمومی و ویژگی‌های خاص اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر جامعه وجود دارد.

از سوی دیگر، درگیر کردن ذی‌نفعان عدد نظیر فعالان اجتماعی، سیاست‌گذاران، اقلیت‌ها، قومیت‌ها و گروه‌های مختلف اجتماعی تضمین می‌کند که دیدگاه‌های مختلف و متنوع در فرایند وصول به اجماع در نظر گرفته شود. این فراگیری کمک می‌کند که عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مختلف در فرایند مذکور تأثیر داده می‌شوند. گفت‌وگوی عمومی و ایجاد اجماع حاصل از آن سبب می‌شود که حقوق بشر به‌نحوی تفسیر شود که به بافت اجتماعی و فرهنگی خاص جوامع درگیر این مباحث مرتبط باشد. ضمن آنکه این بحث‌ها موجب افزایش حساسیت‌های فرهنگی می‌شود و افراد را ترغیب می‌کند تا به کاوش بیشتر در هنجارها و ارزش‌های فرهنگی مرتبط با حقوق بشر بپردازند.

در بحث حقوق بشر در اسلام این امری است که به‌خوبی خود را نشان داده است. گفت‌وگوهای حول

1. Universal Periodic Review

2. International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights

حقوق بشر و ادیان در بین اندیشمندان مسلمان در نهایت به ارائه نوعی تفسیر و قرائت بافتارانه از حقوق بشر بر اساس نظام باورها و ارزش‌های اسلامی منجر شده است. بدین نحو که امروزه مفاهیم و بحث‌های متعددی در خصوص حقوق بشر بر اساس باورهای اسلامی شکل گرفته و ادبیات ویژه‌ای در این زمینه ایجاد شده است. تدوین بیانیه اسلامی حقوق بشر^۱ نمونه‌ای از تلاش برای ارائه تفسیر و قرائتی اسلامی از حقوق بشر است.

باید توجه داشت که اگرچه بیانیه اسلامی حقوق بشر واجد ابتکارهای نوآورانه و ذکر حق‌های منحصر به فردی است که در مواد مختلف به آنها اشاره شده (کوثری و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۰)، با این حال به نظر می‌رسد بسیاری از حق‌ها و مفاهیم مندرج در این سند تقریباً همان حق‌هایی است که پیشتر در اسناد متعدد دیگر حقوق بشری بدان‌ها اشاره شده است (کوثری و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۹-۶۰). با وجود این به نظر می‌رسد بیانیه اسلامی حقوق بشر مبانی، حدود و تعابیر ویژه خود از حق‌های مندرج در سایر اسناد حقوق بشری را معرفی کرده است. از این رو می‌توان این سند را محصول بحث‌های عمومی در بین مسلمانان در خصوص حقوق بشر و مصداق قرائتی بافتارانه از حقوق بشر تلقی کرد.

اجماع حاصله از گفت‌وگوی عمومی می‌تواند کاشف از تفسیر صحیح نسبت به حقوق طبیعی نیز تلقی شود. حقوقی که به واسطه عقل بشری قابل درک بوده و هر عقل سلیمی بر آن صحه می‌گذارد. حقوق طبیعی تضمین‌کننده واقعی حق است و اجماع عمومی می‌تواند مفاهیم را روشن کرده و قضاوت خود از مفاهیم حقوق طبیعی را ارائه کند. با این دیدگاه، محصول اجماع حاصل از این گفت‌وگوی همگانی نه مخلوقی بر ساختی، بلکه تفسیری اجماعی از حقوق طبیعی است و از پشتوانه حقوق طبیعی نیز برخوردار خواهد بود.

۵. نتیجه

احترام به تنوع فرهنگی و نظریه جهانشمولی حقوق بشر به ظاهر دو رویکرد جمع‌ناپذیرند که قرائت بافتارانه حقوق بشر می‌تواند به خوبی بین این دو مقوله سازگاری و جمع ایجاد کند. لیکن این سازگاری نیازمند آن است که ابتدا در خصوص ارزش‌های مشترک اجماع حاصل آید و این ارزش‌های مشترک هسته سختی است که از هر نوع تعرض مصون می‌ماند. گفت‌وگوی عمومی می‌تواند از طریق سازوکارها و کارکردهای زبانی، طی یک فرایند عقلایی و منطقی و در بستر زمان ارزش‌های مشترکی ایجاد کند که مورد اتفاق است. در عین حال گفت‌وگوی عمومی یک فرایند مشارکتی است که افراد ذی‌مدخل به نحوی متعهد به احترام به تنوع ارزش‌ها و باورها هستند. زمانی که هسته سخت ارزش‌های مشترک در فرایند این گفت‌وگوها شکل گیرد، احترام به سایر ارزش‌های غیرمشارکتی سهل خواهد بود، زیرا نظام

1. Cairo Declaration on Human Rights in Islam

باورها و ارزش‌های بومی و متنوع با تعهد به حفظ ارزش‌های بنیادین که مورد اجماع قرار گرفته‌اند اعمال می‌شوند. در چنین فرایندی است که اتخاذ قرائت بافتارانه می‌تواند بدون هیچ دغدغه‌ای مورد دفاع و توسعه قرار گیرد. زیرا به واسطه وجود هسته سخت ارزش‌های مشترک، نگرانی‌ها بابت گرایش به نسبی‌گرایی و نقض حقوق بنیادین کاهش یافته و در عین حال حقوق فرهنگی جوامع، خرده‌فرهنگ‌ها و اقوام متنوع نیز مورد احترام قرار می‌گیرند. از این‌رو به نظر می‌رسد وجود گفت‌وگوی عمومی ضرورتی است که در اتخاذ قرائت بافتارانه از حقوق بشر جهانشمول نقش مهمی ایفا می‌کند.

از سوی دیگر اظهارنظر افراد در فرایند این گفت‌وگوها، طبیعتاً برآمده از اذهانی است که متأثر از نظام باورها و ارزش‌های بومی شکل گرفته است. از این‌رو آنچه بیان می‌شود و تفاسیر ارائه‌شده نسبت به مفاهیم مطرح‌شده در حوزه حقوق بشر جهانشمول به‌طور قهری مبتنی بر بافت فرهنگی و اجتماعی است. البته لازم است که در جریان هر نوع قرائت، هسته سخت ارزش‌های مشترک و مهم‌تر از آن مفاهیم غیرقابل تعرض حقوق بشر بنیادین مصون از هرگونه تعرض باقی بمانند. در غیر این صورت حقوق بشر کارکرد اصلی خود را از دست خواهد داد.

همچنین از آنجا که شرکت‌کنندگان در گفت‌وگوهای مذکور بر مبنای بافت فرهنگی و گرایش‌های خود اظهارنظر می‌کنند، از این‌رو به تدریج می‌توانند بین نظام باورها و ارزش‌های بومی خود و ارزش‌های جهانشمول حقوق بشر احساس قرابت پیدا کنند و موضع‌گیری جوامع مختلف نسبت به این مفاهیم و احساس بیگانگی با آن‌ها در افراد کاهش می‌یابد. متعاقباً نظام باورها و ارزش‌های جوامع با ارزش‌های جهانشمول حقوق بشر نزدیکی بیشتری پیدا می‌کنند. افراد در پرتو این گفت‌وگوها به برداشتی متعادل و مبتنی بر فرهنگ خود از حقوق بشر جهانشمول می‌رسند.

به تعبیری دیگر این گفت‌وگوها موجب می‌شود که اعضای یک جامعه با توجه به گرایش‌های متنوع و در پرتو ویژگی‌های فرهنگی خود در بسیاری از مفاهیم مرتبط با حقوق بشر جهانشمول به اجماع برسند. از این‌رو اجماع حاصله از این گفت‌وگو (که حول محور ارزش‌های جهانشمول حقوق بشر شکل یافته) مبتنی بر قرائت بافتارانه از حقوق بشر است. به‌طور کلی گفت‌وگوی عمومی می‌تواند به ارائه قرائت بافتارانه از مفاهیم حقوق بشری در بستر هر جامعه یاری رساند و بدین طریق ایجاد هماهنگی و سازگاری بین رویکرد جهانشمول به حقوق بشر و احترام به تنوع فرهنگی را تسهیل کند.

منابع

۱. فارسی

– مقالات

۱. الهی‌نوی نظری، حمید، اصغرزاده کانی، میثم (۱۴۰۰). تجلی اندیشه‌های پست‌مدرن در برخی مواد منشور ملل متحد. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، ۵۱(۳)، ۹۰۷-۹۲۸.
۲. آن‌گلندون، مری (۱۳۸۹). مبانی حقوق بشر: کاری نیمه‌تمام. ترجمه علیا هاشمی. دوفصلنامه بین‌المللی حقوق بشر، ۵۱(۱)، ۶۸-۵۱.
۳. حسینی، سید ابراهیم (۱۳۸۴). هویت، تفاوت‌ها و جهانشمولی حقوق بشر. کتاب نقد، شماره ۳۶، ۱۰۴-۶۵.
۴. دانلی، جک؛ اسدی، باقر (۱۳۹۴). جهانشمولی نسبی حقوق بشر. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۲(۲)، ۴۷-۸۴.
۵. صیرفی، ساسان؛ صیاد عبدی، حسین (۱۴۰۲). رویکرد فرجام‌گرایانه در تفاسیر عمومی کمیته حقوق بشر. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، ۵۳(۱)، ۶۷-۹۶.
۶. قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۱). معاهدات حقوق بشری فضایی متفاوت. مجله حقوقی بین‌المللی، ۲۸(بهار و تابستان)، ۴۴-۵.
۷. گروس اسپیل، هکتور؛ بیگزاده، ابراهیم (۱۳۸۲). جهانشمولی حقوق بشر و تنوع فرهنگی. فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۶(۳۸).
۸. مشهدی، علی؛ دبیرنیا، علیرضا؛ محمدی، حسن (۱۴۰۳). تحلیل مبانی دموکراسی مشارکتی در پرتو فلسفه زبان هابرماس. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، ۵۴(۳)، ۱۷۳۷-۱۷۶۰.
۹. منتظری، احمد؛ باصری، فقیه حبیبی؛ بهنیا، مسیح (۱۳۹۸). بررسی نسبت تنوع فرهنگی در ایران و حقوق بشر. فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۹(۴)، ۱۸۹-۲۲۵.
۱۰. کوثری، وحید، مشهدی، علی؛ سلمان نوری، مهسا (۱۳۹۸). نقدی بر اعلامیه ۱۹۹۰ قاهره پیرامون حقوق بشر در اسلام: خلأ مبانی یا سایه سنگین الگوی غربی؟. مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۸(۱)، ۵۷-۷۴.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Bix, B. (2009). *Jurisprudence: theory and context*. Durham, N.C. : Carolina Academic Press
2. Dhdundale L.(2013), *Public Participation Compliance*. Copenhagen, The Danish Institute for Human Rights
3. Desmet, E. (2017). Legal pluralism and international human rights law: A multifaceted relationship. In G. Corradi, E. Brems, & M. Goodale (Eds.), *Human rights encounter legal pluralism: Normative and empirical approaches* (41-54). Oxford. Hart
4. Donnelly, J. (2013). *Universal human rights in theory and practice*. Newyork, Cornell University Press
5. Samnry, A. (1993). *Human Rights as International Consensus: The Making of the*

Universal Declaration of Human Rights. 1945-1948, Bergen, Chr. Michelsen Institute

6. Schwelb, E. (1959). *The influence of the Universal Declaration of Human Rights on International and national law. In Proceedings of the American Society of International Law at its annual meeting (1921-1969)*. Cambridge, Cambridge University Press

B) Articles

7. Agyare, P. (2024). Contextualizing Human Rights in Multicultural Environments. *Research in Social Sciences and Technology*, 9(3), 210-230.
8. Alaei, M. (2019). Respect for Cultural Diversity Promotes Universality and Peace. *Iranian Review for UN Studies*, 2(2), 1-31.
9. Bohman, J. (2005). Rights, cosmopolitanism and public reason: Interactive universalism in The Claims of Culture. *Philosophy & social criticism*, 31(7), 715-726.
10. Donnelly, J. (2006). the relative Universality of Human rights (revised). *Human Rights & Human Welfare*, 6(1), 48
11. Dothan, S. (2018). The three traditional approaches to treaty interpretation: a current application to the European Court of Human Rights. *Fordham Int'l LJ*, 42, 765
12. Good, C. (2010). Human rights and relativism. *Macalester Journal of Philosophy*, 19(1), 4
13. Hassan, R., Nathan, I., & Kanyinga, K. (2023). Will community rights secure pastoralists' access to land? The Community Land Act in Kenya and its implications for Samburu pastoralists. *The Journal of Peasant Studies*, 50(5), 1735-1756.
14. Henkin, L. (1989). The universality of the concept of human rights. *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 506(1), 10-16
15. Kirmayer, L. J. (2012). Culture and context in human rights. *Mental health and human rights: vision, praxis and courage*, 95-112.
16. MacNaughton, G., & McGill, M. (2012). Economic and social rights in the United States: Implementation without ratification. *NEULJ*, 4, 365
17. Martin, R. (2013). Are human rights universal. *Human rights: the hard questions*, 59-76
18. Moka-Mubelo, SJ, W. (2019). Towards a contextual understanding of human rights. *Ethics & Global Politics*, 12(4), 40-52
19. Murray, C. (2013). Kenya's 2010 constitution. *Neue Folge Band Jahrbuch des öffentlichen Rechts*, 61, 747-788
20. Perry, M. J. (2013). The morality of human rights. *San Diego Law Review.*, 50, 775
21. Schachter, O. (1983). Human dignity as a normative concept. *American Journal of International Law*, 77, 848-854
22. Sloss, D., & Sandholtz, W. (2018). Universal human rights and constitutional change. *William & Mary Bill of Rights Journal*, 27, 1183
23. Vidigal, G. (2020). Hidden meanings: Evolutionary interpretation between norm application and progressive development. Geraldo Vidigal, Hidden Meanings: Evolutionary Interpretation Between Norm Application and Progressive Development, *Journal of International Economic Law, Amsterdam Law School Research Paper*, (2020-75).

C) Reports

24. Bennoune, K., & Secretary-General, U. N. (2018). *Universality, cultural diversity and*

- cultural rights: note/by the Secretary-General*
25. Committee on Economic, Social and Cultural Rights. (2009). *General comment no. 21: Right of everyone to take part in cultural life (art. 15, para. 1a of the Covenant on Economic, Social and Cultural Rights)*. United Nations.
 26. Human Rights Council. (2008). *Report of the Human Rights Council on its eighth session: Agenda item 1, organizational and procedural matters, 2-18 June 2008*.
 27. Human Rights Council. (2015). *Universal Periodic Review (22nd session): Contribution of UNESCO to compilation of UN information (to Part I. A. and to Part III - F, J, K, and P)*
 28. Human Rights Council. (2016). *Universal Periodic Review (26th session, October-November 2016): Contribution of UNESCO to compilation of UN information (to Part I. A. and to Part III - F, J, K, and P)*.
 29. Shaheed, F. (2011). Report of the independent expert in the field of cultural rights, Farida Shaheed. A/HRC/17/38 Human Rights Council Seventeenth Session Agenda Item, 3, 21-33
 30. Fuentes, A. (2019). Systemic Interpretation of International Human Rights Law in the Jurisprudence of the Inter-American Court of Human Rights.
 31. Truth and Reconciliation Commission of South Africa. (1999). *Truth and reconciliation commission of South Africa report (Vol. 1)*. Truth and Reconciliation Commission.

D) Documents

32. African Charter on Human and People's Rights
33. Arab Charter on Human Rights
34. Cairo Declaration on Human Rights in Islam
35. Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women
36. Convention on the Protection and Promotion of the Diversity of Cultural Expressions
37. Convention on the Rights of the Child
38. European Convention on Human Rights
39. International Covenant on Civil and Political Rights
40. International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights
41. UNESCO Universal Declaration on Cultural Diversity
42. Universal Declaration of Human Rights
43. Vienna Convention on the Law of Treaties